

ترجمه
رساله حقوق
امام سجاد
علیه السلام



متن عربی و ترجمه فارسی

رساله حقوق امام سجاد علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

و اکبر حقوق الله عليك ما اوجبه لنفسه تبارک و تعالی من حقه الذی هو اصل الحقوق ومنه تفرع؛ ثم (ما) اوجبه عليك لنفسک من قرنک الی قدمک علی اختلاف جوارحک.

ترجمه: بزرگترین حقوق خداوند بر تو حقیقت که آن ذات مقدس به عنوان حق خود رعایت آنرا بر تو واجب نموده است؛ حقی که اصل حقوق است و از آن حقوق دیگر منتشر و متفرع میشود و در درجه دوم حق خودت بر خودت میباشد؛ که این حقوق از فرق سر تا کف پای ترا شامل میشود.

فجعل لبصرک عليك حقا و لسمعک عليك حقا و للسانک عليك حقا و لیدیک عليك حقا و لرجلک عليك حقا و لبطنک عليك حقا و لفرجک عليك حقا فهذه الجوارح السبع التي بها تكون الافعال.

ترجمه: پس خداوند متعال بر تو واجب کرده رعایت حق چشمت و حق گوشت و حق زبانت و حق دستهایت و حق پایت و حق شکمت و حق عورتت را؛ که این اعضای هفت گانه؛ سبب افعال و اعمال تو میباشد و از این اعضا بعنوان وسیله ای برای رسیدن به امیال و آرزوهایت استفاده مینمائی

ثم جعل عزوجل لافعالک عليك حقوقا فجعل لصلاتک عليك حقا و لصومک عليك حقا و لصدقتک عليك حقا و لهدیک عليك حقا و لافعالک عليك حقا

ترجمه: سپس خداوند متعال از برای افعال و کردار تو نیز به عهده تو حقوقی را قرار داد پس بر گردن تو گذاشت حق نماز و حق روزه و حق صدقه و حق قربانی را و هم چنین سایر افعال و کارهایی که از تو صادر میشود همه را بر عهدهء تو حقوقی است که از طرف خدای متعال جعل شده است.

ثم تخرج الحقوق منك الى غيرك من ذى (ذوى) الحقوق الواجبة عليك و اوجبها عليك حق ائمتك ثم حقوق رعيتك ثم حقوق رحمك.

ترجمه: آنگاه حقوقی را که غیر تو بر تو دارد از کسانی که دارای حقوق لازم و واجب الرعايه بر تو میباشدند و خداوند آن حقوق و رعایت آنها بر تو واجب نموده است پس واجب ترین آن؛ حق پیشوایان؛ بعد حقوق زیر دستان و بعد حقوق نزدیکان میباشد.

فهذه حقوق يتشعب منها حقوق.

ترجمه: این حقوقی که ذکر شد ریشه و اصل سایر حقوق است و تمام حقها به این حقوق برگشته و از آن منتشر میشود

فحقوق ائمتك ثلاثة اوجبها عليك؛ حق سائسك بالسلطان؛ ثم (حق) سائسك بالعلم؛ ثم حق سائسك بالملك؛ و كل سائس امام.

ترجمه: پس حقوق پیشوایانی که خداوند بر ذمه تو گذاشته است و رعایت آنها واجب نموده است؛ سه قسم است؛ حق کسی که پیشوای تو در حکومت است و بعد حق کسی که پیشوای تو در علم است و بعد حق کسی که پیشوای تو در مُلک است و هرکسی که ترا از جهتی اداره کند پیشوای تو به حساب می آید.

و حقوق رعیتک ثلاثه أوجبها علیک؛ حق رعیتک بالسلطان؛ ثم حق رعیتک بالعلم فان الجاهل رعیة العالم؛ و حق رعیتک بالملک من الازواج و ما ملکت من الایمان.

ترجمه: حقوق رعیت یا کسانی که به نحوی از انحاء تحت سرپرستی تو قرار دارند نیز سه قسم است که خداوند رعایت آنرا بر تو واجب نموده است؛ کسی که تحت سیطره و حکومت تو قرار دارد بر تو حقی دارد و کسی که از تو علم فرا میگیرد بر تو حقی دارد زیرا که جاهل رعیت عالم است.

و کسی که تحت تکفل تو قرار دارد مثل زنی که با او ازدواج نموده ای یا کسانی که مملوک تو هستند همه بر تو حقوقی دارند.

و حقوق رحمک کثیره متصله بقدر اتصال الرحم فی القرابة؛ فوجبها علیک حق امک؛ ثم حق ابیک؛ ثم حق ولدک؛ ثم حق اخیک ثم الاقرب فالاقرب و الاول فالاول.

ترجمه: اما کسانی رحم تو هستند؛ پس حقوق آنان زیاد است؛ باندازه تعداد اقارب و نزدیکان انسان و خداوند بر تو واجب نموده است حق مادرت و حق پدرت و حق فرزندان و حق برادر و خواهرت و بعد حق سایر نزدیکانت؛ پس هر که قریبتر است مقدم تر است و رعایت حقش در اولویت قرار دارد.

ثم حق مولاک المنعم علیک؛ ثم حق مولاک الجاری نعمته علیک (علیه نعمتک) ثم حق ذی المعروف لدیک؛ ثم حق مؤذنک بالصلاة؛ ثم حق امامک فی صلاتک؛ ثم حق جلیسک.

ترجمه: بعد حق مولا و ولی تست که بر تو احسان میکند و بعد حق غلام و نوکرت هست که تو به او احسان مینمائی و بعد حق کسانی که نسبت به تو احسان

نموده اند و بعد حق اذان گوینده برای نماز و بعد حق کسی که امام تو در نماز است و بعد حق کسی که هم مجلس یا هم نشین تو میباشد.

ثم حق جارک؛ ثم حق صاحبک؛ ثم حق شریکک؛ ثم حق مالک؛ ثم حق غریمک الذی تطالبه؛ ثم حق غریمک الذی یطالبک؛ ثم حق خلیطک؛ ثم حق خصمک المدعی علیک؛ ثم حق خصمک الذی تدعی علیه؛ ثم حق مستشیرک؛ ثم حق المشیر علیک.

ترجمه: سپس حق همسایه و حق رفیق و حق شریک و حق مال و حق کسی که به او قرض داده ای و حق کسیکه از او قرض گرفته ای و حق کسی که با تو معاشرت دارد و حق کسی که مدعی تو میباشد و حق کسی که تو مدعی او میباشی و حق کسی که از تو مشورت می خواهد و حق کسیکه تو از او مشورت می خواهی.

ثم حق مستنصحک؛ ثم حق الناصح لک؛ ثم حق من هو اکبر منك؛ ثم حق من هو اصغر منك؛ ثم حق سائلک؛ ثم حق من سألته؛ ثم حق من جرى لك على يديه مسألة بقول او فعل او مسرّة بذلك بقول او فعل عن تعمد منه او غير تعمد منه؛ ثم حق اهل ملتک عامه؛ ثم حق اهل الذمه ثم الحقوق الجارية بقدر علل الاحوال و تصرف الاسباب فطوبى لمن اعانه الله على قضاء ما اوجب عليه من حقوقه و وفقه و سدده.

ترجمه: سپس حق کسیکه او را راهنمایی نموده ای و حق کسی که ترا راهنمایی کرده هست و حق کسیکه بزرگتر است و حق کسیکه کوچک تر است؛ و حق کسیکه چیزی از تو میخواهد و حق کسیکه تو از او چیزی میخواهی؛ و حق کسیکه بدی یا خوبی از او به تو رسیده است؛ چه از روی عمد یا از روی خطا؛ اعم از آنکه آن خوبی یا بدی گفتار باشد یا رفتار؛ بعد حق همه مسلمانها به طور عموم؛ و حق

غیر مسلمانها که در حال جنگ و نبرد با مسلمانها نباشند؛ وبعد حقوق هر حادثه و پیش آمدی که پیش می آید و اتفاق می افتد.

پس خوشا به حال کسیکه خداوند او را کمک نماید بر انجام آنچه که بر او واجب کرده است از حقوق و رعایت آن و توفیقش دهد و راهنمایی اش نماید.

۱- حق الله

فاما حق الله الاکبر فانک تعبده لا تشرک به شیئاً؛ فاذا فعلت ذلک باخلاص
جعل لک علی نفسه ان یکفیک امر الدنیا و الاخره و یحفظ لک ما تحب منها.

ترجمه: پس حق خداوند که بزرگترین حق است؛ بر گردن تو آنست که فقط بنده او باشی و در عبادت و بندگی شرک نوری؛ پس وقتی که چنین بودی و بنده مخلص او شدی؛ خداوند نیز بر خود واجب میکند که دنیا و آخرت ترا کفایت نموده و آنچه را که از دنیا و آخرت دوست میداری برای تو حفظ نماید.

۲- حق انسان بر خودش

و اما حق نفسک علیک فان تستوفیها فی طاعة الله؛ فتؤدی الی لسانک حقه
و الی سمعک حقه و الی بصرک حقه و الی یدک حقه و الی رجلک حقه و الی
بطنک حقه و الی فرجک حقه و تستعین بالله علی ذلک.

ترجمه: اما حق خودت بر خودت آنست که از تمام قوه و نیروی خدادادیت؛ استفاده کنی و خودت را در مسیر طاعت خداوند قرار دهی؛ پس ادا نمایی حق زبانت

را و حق گوشت را و حق چشمت را و حق دستت را و حق پایت را و حق شکمت را و حق عورتت را و در ادای این حقوق از خدا کمک بخواهی و به او اتکاء کنی.

حقوق اعضا

۳- حق زبان.

و اما حق اللسان فاکرامه عن الخنی و تعویده علی الخیر و حمله علی الادب و اجمامه إلا لموضع الحاجة و المنفعة للدين و الدنيا و اعفائه عن الفضول الشنعة القلیلة الفائدة التي لا یؤمن ضررها مع قلة عائدتها و بعد شاهد العقل و الدلیل علیه و تزیین العاقل بعقله حسن سیرته فی لسانه و لا قوة الا بالله العظیم.

ترجمه: اما حق زبانت بر تو آنست که از فحشا و منکرات دورش نگهداری و به گفتن کلمات خوب و نافع عادتش دهی و وادارش کنی که با ادب و خوب سخن گوید و از زیاد گفتن و بیخود چرخیدن در دهان منعش نمائی تا سکوت را رعایت کند مگر در جائی که نیاز به تکلم باشد و نفعی برای دنیا و آخرت داشته باشد و نگزاری سخنی که فائده و نفعی ندارد و جز ضرر و زیان حاصلی در آن متصور نیست؛ از دهان تو خارج شود بعد از آنکه عقل و نقل بر مضر بودن و بد بودن آن دلالت دارد؛ زیرا که زینت عاقل به عقلش در خوبی گفتار و درست سخن گفتن است و حول و قوه ای نیست مگر به حول و قوه خداوند بزرگ.

۴- حق گوش

و أما حق السمع فتنزيهه عن أن تجعله طريقا إلى قلبك إلا لفوهه كريمة تحدث
فى قلبك خيرا أو تكسب خلقا كريما فإنه باب الكلام إلى القلب يؤدى إليه ضروب
المعاني على ما فيها من خير أو شر و لا قوة الا بالله.

ترجمه: اما حق گوش بر تو آنست که منزه و پاک کنی از اینکه راهی بهسوی قلب
تو باشد مگر برای شنیدن مطالب خوب و مفیدی که در قلب تو خیری ایجاد نماید؛ یا
آنکه سبب کسب خلق نیکی گردد؛ زیرا گوش دروازهء سخن به سوی قلب است و
موجب انتقال انواع و اقسام معانی به قلب میباشد با تمام خوبیها یا بدیهای که
در آن وجود دارد و قوت و قدرتی نیست مگر قوت و قدرت پروردگار.

۵- حق چشم.

و أما حق بصرک فغضه عما لا يحل لك و ترک ابتذاله إلا لموضع عبرة تستقبل
بها بصرا أو تستفيد بها علما فإن البصر باب الإعتبار

ترجمه: اما حق چشمت بر تو آنست که برگردانی آنرا از چیزی که خداوند ترا از
دیدن آن منع نموده است و بیجهت بهر طرف و هر چیز نظر نکنی؛ مگر در جائی که
موجب پند و عبرتی باشد یا سبب بصیرت و بیداری گردد و یا علمی از آن استفاده
شود زیرا چشم دروازهء پند و عبرت گرفتن است.

۶- حق پا

و أما حق رجلک فأن لا تمشی بهما إلی ما لا یحل لک و لا تجعلهما
مطیتک فی الطریق المستخفة بأهلها فیها فإنها حاملتک و سالکة بک مسلک الدین
و السبق لک و لاقوه لا بالله.

ترجمه: اما حق پاهایت بر تو آنست که از آن به عنوان وسیله ای برای رفتن به طرف
حرام استفاده نکنی و پا را مرکب در راهی که سبب استخفاف و زبونی تو میشود قرار
ندهی؛ زیرا که این دوپا ترا حمل میکنند و سیر میدهند در مسیر دین و سبقت
گرفتن در کارهای خوب و قوتی نیست مگر به قوت پرور دگار.

۷- حق دست

و أما حق یدک فأن لا تبسطها إلی ما لا یحل لک فتنال بما تبسطها إلیه
من الله العقوبة فی الآجل و من الناس بلسان اللائمة فی العاجل؛ و لا تقبضها مما
افترض الله علیها؛ و لکن توقرها بقبضها عن کثیر مما لا یحل لها و بسطها الی
کثیر مما لیس علیها؛ فاذا هی قد عقلت و شرفت فی العاجل و جب لها حسن الثواب
فی الاجل

ترجمه: اما حق دست بر تو آنست که به سوی حرام دراز نشود زیرا سبب عقوبت و
و عذاب خداوند در آخرت و ملامت و سرزنش مردم در دنیا خواهد بود؛ و دستهایت را
منع نکنی از چیزی که خداوند بر آن واجب نموده است. بلکه با استفاده صحیح و
مشروع؛ دستهایت را موقر و بزرگ نما به این بیان که از تمام چیزهای که حرام
است دورش نگهداری و برای بدست آوردن آنچه که مفید است باز و آزادش گذاری؛
پس درین صورت است که مورد احترام دیگران در دنیا و پاداش و اجر خداوند در
آخرت قرار خواهی گرفت.

۸- حق شکم.

و اما حق بطنک فان لاتجعله وعاء لقليل من الحرام و لا لكثير و ان تقتصد له في الحلال و لاتخرجه من حد التقوية الي حد التهوين و ذهاب المروءة و ضبطه اذا هم بالجوع والظماً فان الشبع المنتهى بصاحبه الي التخم مكسلة و مثبطة و مقطعة عن كل برّ و كرم و إن الرى المنتهى بصاحبه الي السكر مسخفة و مجهلة و مذهبة للمروءة.

ترجمه: اما حقیکه شکمت برتو دارد پس از آن به عنوان ظرفی برای جمع شدن حرام چه کم باشد یا زیاد استفاده نکن؛ بلکه حتی در خوراکی های حلال نیز حد اعتدال را کاملاً رعایت کن و برای تقویت از خوراک استفاده کن و هیچ وقت ب فکر پر کردن شکم خودت تا حلقوم و نادیده گرفتن دیگران نباش و مروت و انصاف را فراموش نکن.

زیرا که نتیجه پر خوری تنبلی و کسالت است و ترا از خیر و صلاح و نیکوئی و انجام اعمال صالحه باز میدارد؛ چنانکه نتیجه زیاد روی در نوشیدن مایعات نیز سخافت و جهالت و بی عقلی خواهد بود.

۹- حق عورت.

و اما حق فرجک فحفظه مما لايحل لك و الاستعانة عليه بغض البصر؛ فانه من اعون الاعوان و كثرة ذكر الموت و التهديد لنفسك بالله و التخويف لها به و بالله العصمة و التأييد و لاحول و لا قوة الا به.

ترجمه: اما حق عورت؛ عبارت است از حفظ آن از حرام و برای آنکه بتوانی از حرام حفظش نمائی؛ چشمت را از حرام برگردان که چشم بسیار کمک کننده است و هم چنین زیاد به یاد مرگ باش و خودت را تهدید به عذاب خداوند کن و از خدا بترسان و دست نیاز به سوی خالق بی نیاز بلند نما و از او طلب کمک کن زیرا که حول و قوهء نیست مگر به حول و قوهء خداوند.

حقوق افعال

۱۰- حق نماز.

فأما حق الصلاة فأن تعلم أنها وفادة إلى الله و أنك قائم بها بين يدي الله فإذا علمت ذلك كنت خليقا أن تقوم فيها مقام الذليل؛ الراغب؛ الراهب؛ الخائف؛ الراجي؛ المسكين؛ المتضرع؛ المعظم من قام بين يديه بالسكون والإطراق؛ و خشوع الاطراف و لين الجناح؛ و حسن المناجاة له في نفسه و الطلب إليه في فكاك رقبتك التي احاطت به خطيئتك و استهلكتها ذنوبك؛ و لا قوة الا بالله.

ترجمه: اما حق نماز پس بدان که آن حضور در محضر خداوند متعال است و تو در برابر خداوند متعال ایستاده ای؛ پس وقتی متوجه این نکته شدی سزاوار برای تو آنست که حاضرشوی در این محضر مانند عبد ذلیلی که رغبت به تقرب و نزدیک شدن به مولایش را دارد و درحالیکه از او (به سبب گناهانت) هراس داری به لطف و کرم او امیدوار باش و بامسکنت و بیچارگی به تضرع و زاری پرداز و حضور در محضر او را بزرگ بدان؛ با آرامش جسم و جان و توجه کامل به معبود انس و جان تواضع و اظهار بیچارگی کرده آزادیت را از عذاب و آتش تمنا کن زیرا که گناهان و

خطاها تو را در بند کشیده اند و بسوی هلاکت و نیستی برده اند؛ و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال.

۱۱- حق روزه

و أما حق الصوم فأن تعلم أنه حجاب ضربه الله على لسانك و سمعك و بصرک و فرجک و بطنک لیسترك به من النار؛ و هكذا جاء في الحديث " الصوم جنه من النار " فإن سكنت اطرافك في حجبها رجوت أن تكون محجوبا و إن أنت تركتها تضطرب في حجابها و ترفع جنبات الحجاب فتطلع الى ما ليس لها بالنظره الداعية للشهوه و القوه الخارجة عن حد التقية لله لم تأمن أن تخرق الحجاب و تخرج منه و لا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق روزه پس بدان که آن حجابیست که خداوند متعال بین زبان و گوش و چشم و عورت و شکم تو و آتش جهنم آویخته است؛ تا ترا از آتش و عذاب حفظ نماید؛ چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم وارد شده است که " روزه سپری در برابر آتش جهنم است " پس اگر اعضا و جوارحت را با این حجاب پوشانیدی امید وار باش که از آتش و عذاب نیز در امان خواهی بود. اما اگر اعضایت را مطلق العنان و آزاد گذاشتی و از این حجاب استفاده نکردی یا آنرا کاملا رعایت نکردی و از حدی که خدا برای اعضایت تعیین نموده بود تجاوز کردی؛ با نگاهای شهوت انگیز و بدون ترس از خداوند و عذاب او؛ پس در این صورت؛ از پاره شدن حجاب و خروج از آن در امان مباش و هیچ قوتی نیست مگر به قوت خداوند.

۱۲- حق صدقه.

و أما حق الصدقة فأن تعلم أنها ذخرک عند ربک و ودیعتک التی لا تحتاج إلى الإیهاد فإذا علمت ذلك؛ كنت بما استودعته سرا أوثق بما استودعته علانية و كنت جديراً أن تكون أسررت إليه أمراً أعلنته و كان الأمر بینک و بینه فیها سرا علی کل حال و و لم تستظهر علیه فیما استودعته منها بإشهاد الأسماع و الأبصار علیه بها كأنها أوثق فی نفسک؛ لا كأنک لا تثق به فی تأدیة و دیعتک إلیک؛ ثم لم تمتن بها علی أحد لأنها لک فإذا امتنت بها لم تأمن أن تكون بها مثل تهجين حالک منها إلى من مننت بها علیه؛ لأن فی ذلك دليلاً علی أنك لم ترد نفسک بها؛ و لو اردت نفسک بها لم تمتن بها علی احد و لاقوة الا بالله.

ترجمه: اما حق صدقه پس بدان که آن ذخیره تست در نزد پروردگار؛ و امانتی از تو نزد خداوند متعال که نیاز به شاهد ندارد؛ پس و قتی متوجه این جهت شدی؛ به آنچه که مخفیانه و بدون اطلاع دیگران نزد خداوند به امانت می گذاری بیشتر مطمئن باش تا آنچه را که به طور علنی و آشکار.

بنا براین سزاوار برای تو آنست؛ هر چیزی را که به عنوان امانت نزد خداوند میگذاری به صورت مخفیانه بگذاری و از اعلان آن و اخبار دیگران خود داری نمائی و فقط بین تو و خدایت باشد؛ و گوشها و چشمها را شاهد امانتت قرار ندهی؛ و تو باید به امانت بدون شاهد و اطلاع دیگران بیشتر مطمئن باشی؛ نه اینکه فکر کنی اگر شاهدی نباشد او امانت ترا به تو بر نمی گرداند.

هرگز با دادن صدقه بر کسی منت نگزار زیرا که صدقه از تو میباشد و گر نه خودت را مورد توهین و تحقیر خودت قرار داده ای برای آنکه در صورت منت گذاشتن؛ خودت را از آن اراده نکرده ای و اگر این کار را برای خودت انجام میدادی کس دیگری را مورد منت قرار نمیدادی و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال.

۱۳- حق قربانی.

وأما حق الهدى؛ فأن تخلص بها الإرادة إلى ربك و التعرض لرحمته وقبوله و لا تريد عيون الناظرين دونه؛ فإذا كنت كذلك لم تكن متكلفا و لا متصنعا و كنت إنما تقصد الى الله. واعلم أن الله يراد باليسير و لا يراد بالعسير؛ كما أراد بخلقه التيسير و لم يرد بهم التعسير و كذلك التذلل أولى بك من التدهقن لأن الكلفة و المؤونة في المتدهقنين فأما التذلل و التمسك فلا كلفة فيهما و لا مؤونة عليهما لأنهما الخلقة و هما موجودان في الطبيعة؛ و لا قوة إلا بالله.

ترجمه: اما حق قربانی آنست که هدیه ای برای خدای متعال باشد و رحمت و قبول او را در نظر داشته باشی نه دیدن و تعریف نمودن دیگران را؛ پس وقتی که با این خلوص در نیت؛ قربانی را انجام دهی؛ تکلف و زحمتی برای تو نخواهد داشت زیرا فقط خدا در آن قصد شده است و بس؛ و بدان که خداوند قصد میشود با آسان گرفتن و نه با سخت گرفتن بر خود و دیگران چنانکه خود خداوند نیز بر بندگان خود آسان گرفته و هرگز بر آنان سخت نگرفته است.

و سزاوار برای تو در وقت قربان کردن اظهار تذلل و بیچارگی در پیشگاه خداوند است

حقوق رهبران

۱۴- حق رهبر سیاسی.

فأما حق سائسك بالسلطان فأن تعلم أنك جعلت له فتنة و أنه مبتلى فيك
بما جعله الله له عليك من السلطان و أن تخلص له في النصيحة و أن لا تماحكه و
قد بسطت يده عليك فتكون سبب هلاك نفسك و هلاكه؛ و تذلل و تلتطف
لإعطائه من الرضى ما يكفك عنك و لا يضر بدینك و تستعين عليه في ذلك
بالله و لا تعازيه و لا تعانده فانك ان فعلت ذلك عققته و عقت نفسك فعرضتها
لمكروهه و عرضته للهلكة فيك و كنت خليقا ان تكون معينا له على نفسك و شريكا
له فيما أتى اليك و لا قوة الا بالله

ترجمه: اما حق کسیکه امور سیاسی ترا رهبری میکند؛ پس بدان که تو برای او
فتنه و امتحان هستی و او به خاطر سلطهء که بر تو دارد به این امتحان مبتلی شده
است. او را مخلصانه نصیحت کن و از در معارضه و مخالفت با او وارد مشو؛ زیرا که
اینکار تو سبب نابودی خودت و او خواهد شد؛ بذل و بخشش او را اگر قبول آن
ضرری به دینت وارد نمی کند بلکه میتوانی ازین بخشش استفاده برای امور دینیت
نمائی؛ بدون تکبر و با جبین گشاده و تواضع بپذیر؛ و با او در حکومتش معارضه و
معانده نکن زیرا نتیجهء دشمنی تو با او قطع رابطهء دوستی و ایجاد کینه و
عداوت است؛ و این تو هستی که با معارضه ات او را وادار نموده ای که به تو ضرر بزند
و خودش را به هلاکت و نابودی دچار گرداند در حالیکه تو یاور و معین و شریک او
حساب می شوی در آنچه که او نسبت به تو مرتکب شده است و قوتی نیست مگر به
قوت خداوند.

۱۵- حق استاد (رهبر علمی).

فأما حق سائسك بالعلم فالتعظیم له و التوقیر لمجلسه و حسن الاستماع
اليه و الإقبال عليه و المعونة له على نفسك فيما لا غنى بك عنه من العلم

بأن تفرغ له عقلك و تحضره فهمك و تذكى له (قلبك) و تجلى له بصرک بترک اللذات و نقص الشهوات و أن تعلم انك فيما ألقى (إليك) رسوله إلى من لقيك من اهل الجهل فلزمك حسن التأديبة عنه إليهم و لا تخنه في تأديبة رسالته و القيام بها عنه إذا تقلدتها و لا حول و لا قوّة الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه ترا تعلیم می دهد بر تو آنست که در تعظیم و تکریم و احترام او کوتاهی نکرده؛ محضر و مجلس او را بزرگ شماری و به نحو احسن به گفتار او در حال درس گوش فرا دهی و با پیشانی باز از گفتارش و درسش استقبال کنی. برای آنکه بتواند در آموزش تو موفق باشد تو خود نیز استاد را در این امر کمک کن به این بیان که در حال درس و شنیدن سخنان استاد؛ ذهنت را کاملا آماده کن و دقت داشته باش و قلب و دلت را برای پذیرش آنچه میشنوی پاک بگردان و خاطرات را در آن حال فراموش کرده به لذایذ و امور شهوانی فکر نکن.

و بدان که تو از طرف معلم و استاد رسالت داری تا آنچه را که از او می آموزی به غیر خودت منتقل نمائی و باید همانطور که شنیده ای به دیگران انتقال دهی و چیزی از آن کم یا به آن اضافه نکنی و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۱۶- حق مالک.

وأما حق سائسك بالملك فنحو من سائسك بالسلطان إلا أن هذا يملك ما لا يملكه ذاك تلزمك طاعته فيما دق و جل منك إلا أن تخرجك من وجوب حق الله و يحول بينك و بين حقه و حقوق الخلق؛ فإذا قضيته رجعت إلى حقه فتشاغلت به و لا قوّة الا بالله.

ترجمه: اما حق کسی که مالک تست؛ پس مثل حق کسی است که بر تو حکومت دارد مگر با این تفاوت که مالک چیزی را مالک است که سلطان و حاکم مالک آن نیست! پس بر تو لازم است که مالک را در امور کوچک و بزرگ اطاعت نمائی تا وقتی که اطاعت از او منافات با اطاعت و فرمانبرداری خدای متعال نداشته باشد و حق خودش را بین تو و حق خدا و حقوق دیگر بندگان خدا حایل و پرده نکرده باشد؛ پس هر وقت که حقوق خدا و دیگر بندگان خدا را ادا نمودی؛ بر گرد و حق مالکت را ادا کن.

حقوق زیر دستان

۱۷- حق رعیت.

فأما حقوق رعيتك بالسلطان فأَنْ تعلم أنك إنما استرعيتهم بفضل قوتك عليهم فإنه إنما احلهم محل الرعية لك؛ ضعفهم و ذلهم فما أولى من كفاكه ضعفه و ذله حتى صيره لك رعية و صير حكمك عليه نافذا؛ لا يمتنع منك بعزة و لا قوة و لا يستنصر فيما تعاضمه منك إلا (بالله) بالرحمة و الحياطة و الأناة و ما أولاك إذا عرفت ما أعطاك الله من فضل هذه العزة و القوة التي قهرت بها أن تكون لله شاكرا و من شكر الله أعطاه فيما أنعم عليه؛ و لا قوة إلا بالله.

ترجمه: ای کسیکه بر مردم حکومت می کنی و زمام امور آنها را بدست گرفته ای بدان که رعیت را بر گردن تو حقوقی است که ملزم به رعایت آن میباشی. بدان که حکومت تو بر آنها ناشی از قوت تو و ضعف ایشان است؛ پس بهتر آنست که کفایت و رعایت کنی کسی را که ضعف و ناتوانیش او را رعیت تو ساخته است؛ و حکم ترا بر او

نافذ گردانیده است و نمی تواند که با تو به مخالفت پردازد و برای استیفای حقش علیه تو قیام نماید و فرمانت را سر پیچی کند چون قوت و قدرتی ندارد.

چنانکه برای رهائیش از تو نمی تواند به کسی اتکاء کند مگر به خداوند متعال.

پس نسبت به رعیت رحیم و مهربان باش و برای حفاظت جان و مال و ناموس رعیت و حمایت از آنان لحظهء غافل نباش؛ برای آسایش و آرامش آنها تلاش کن و با حلم و بردباری با ایشان برخورد نما و باید بدانی که تو به فضل خداوند و لطف او حکومت را به دست آورده ای پس خدا را شکرگزار باش؛ زیرا کسیکه شاکر باشد خداوند نعمت بیشتری به عطا می کند و قوتی نیست مگر به قوت خداوند.

۱۸- حق متعلم بر استاد یا حق جاهل بر عالم.

وأما حق رعیتک بالعلم؛ فأن تعلم أن الله قد جعلک لهم فیما آتاک من العلم؛ و ولاک من خزائنه الحکمه؛ فإن أحسنت فیما ولاک الله من ذلک و قمت به لهم مقام الخازن الشفیق؛ الناصح لمولاه فی عبیده؛ الصابر المحتسب الذی إذا رأى إذا حاجة أخرج له من الاموال التی فی یدیه کنت راشدا؛ و کنت لذلک آملا معتقدا وإلا کنت له خائنا و لخلقه ظالما و لسلبه و عزه متعرضا.

ترجمه: اما حق جاهل بر عالم یا متعلم بر معلم آنست که بداند خداوند متعال او را امام و راهنما قرار داده است به جهت علمی که به او عطا نموده است و کلید خزانه حکمت را به دست او داده است؛ پس اگر با آنها که نمی دانند احسان و نیکی نمود و از علمی که خداوند به او عطا نموده با مهربانی به آنها آموخت و در نصیحت و راهنمایی آنان با صبر و حوصله قدم برداشت؛ و برای نجات جامعه از جهل و نادانی؛ از خزانه

علمی که خدا در اختیار او گذاشته است انفاق کرد؛ این عالم ومعلم هدایت شده و هدایت گر است و از روی اعتقاد و ایمان؛ خدمتکار جامعه انسانی است.

اما اگر از آنچه می داند انفاق نکند و علم خود را از دیگران دریغ بدارد؛ خیانتکار بوده و نسبت به خلق خداوند ظالم محسوب می گردد.

۱۹- حق زن بر شوهر.

و أما حق رعیتک بملک النکاح فأن تعلم إن الله جعلها سکناً و مستراحاً و انسا و واقیة؛ و كذلك کل واحد منکما یجب ان یحمد الله علی صاحبه و یعلم أن ذلک نعمه منه علیه و وجب ان یحسن صحبة نعمه الله و یکرّمها و یفرق بها و إن کان حَقک علیها اغلظ و طاعتک بها الزم فیما احببت و کرهت ما لم تکن معصیة؛ فإن لها حق الرحمة و الموانسة و موضع السکون إليها قضاء اللذة التي لا بد من قضاؤها و ذلک عظیم؛ و لا قوة الا بالله.

ترجمه: اما حق کسی که به جهت ازدواج رعیت تو حساب می شود؛ بر تو آنست که بدانی؛ خداوند متعال قرار داده است او را تسکین دهنده و آرامش بخشنده و نگهدارنده و انیس برای تو؛ پس بر هر دو نفر شما واجب است که قدر این مصاحبت را بدانید و از خداوند متعال به خاطر این نعمت تشکر نمائید؛ زیرا که این نعمت از ناحیه اوست و واجب است که با نعمت خداوند بدیده تکریم و احترام نگاه شود و با مهربانی و لطف و خوشروئی با آن برخورد نمائید.

گرچه که شوهر را بر زن حق بزرگیست و اطاعت زن از شوهرش واجب است تا وقتی در آن معصیت خداوند نباشد؛ اما زن نیز بر شوهر حقوقی دارد که باید رعایت نماید پس بر شوهر است که با همسر خویش مهربان بوده و با او انیس و همدم باشد.

زیرا به خاطر لذتی که از زندگی با زن خویش میبرد بر او واجب است که حق این لذت ادا کند و این حق بزرگی می باشد و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال.

۲۰- حق مملوک (خدمتکار)

و أما حق رعیتک بملک الیمین فأن تعلم أنه خلق ربک و لحمک و دمک و أنک تملکه لا أنت صنعته دون الله و لا خلقت له سمعا و لا بصرا و لا أجريت له رزقا؛ و لكن الله کفاک ذلک بمن سخره لک و ائتمنک علیه و استودعک اياه لتحفظه فیہ و تسیر فیہ بسیرته فتطعمه مما تأکل و تلبسه مما تلبس و لا تکلفه ما لا یطیق؛ فان کرهت (ه) خرجت إلى الله منه و استبدلت به ولم تعذب خلق الله؛ و لا قوة الا بالله.

ترجمه: اما حق مملوک (غلام و کنیز) بر تو آنست که بدانی او مخلوق پروردگار تست و گوشت و خون تو حساب می شود و تو مالک او هستی نه سازنده او و نه آفریننده گوش و چشم او و نه روزی دهنده او؛ بلکه خداوند ترا امین قرار داده و او را امانتی در نزد تو گذاشته است که حفظ و صیانت از او به عهده تو می باشد.

پس همانطوریکه خداوند با تو رفتار میکند تو با او رفتار کن؛ از آنچه خودت میخوری به او بخوران و آنچه خودت میپوشی به او بپوشان و او را به آنچه که بالاتر از توان و قدرتش میباشد تکلیف نکن؛ اگر از او خوشت نمی آید؛ آزادش کن و یا با استبدال و تبدیل نمودن خودت و او را راحت نما؛ و چون از او خوشت نمی آید؛ مخلوق خداوند را مورد آزار و اذیت قرار نده و قوتی نیست مگر به قوت پروردگار توانا.

حقوق ارحام واقارب

۲۱- حق مادر.

فحق امك أن تعلم أنها حملتك حيث لا يحمل احد احدا؛ و أطعمتك من ثمرة قلبها
ما لا يطعم احد احدا؛ و أنها وقتك بسمعها و بصرها و يدها و رجلها و شعرها و بشرها
و جميع جوارحها مستبشرة بذلك؛ فرحة؛ موبلة؛ محتملة لما فيه مكروها و ألمها و
ثقلها و غمها؛ حتى دفعتها عنك يد القدره و أخرجتك الى الارض فرضيت أن تشبع
و تجوع هي و تكسوك و تعري و ترويك و تنظماً و تظلك و تضحى و تنعمك ببؤسها
و تلذذك بالنوم بأرقها و كان بطنها لك و عاءاً و حجرها لك حواءاً و ثديها لك ثقاءً
و نفسها لك و قاءاً؛ تباشر حر الدنيا و بردها لك و دونك؛ فتشكرها على قدر ذلك
و لا تقدر عليه الا بعون الله و توفيقه.

ترجمه: اما حق مادر بر تو آنست که بدانی او حمل کرده است ترا نه ماه طوریکه
هیچ کس حاضر نیست این چنین دیگری را حمل کند و به تو شیره جانش را خورانده
است قسمی که هیچ کس دیگر حاضر نیست اینکار را انجام دهد و با تمام وجود؛ با
گوشش چشمش؛ دستش؛ پایش؛ مویش؛ پوست بدنش و جميع اعضا و جوارحش ترا
حمایت و مواظبت نموده است و اینکار را از روی شوق و عشق انجام داده و رنج و درد
و غم و گرفتاری دوران بارداری را به خاطر تو تحمل نموده است؛ تا وقتی که خدای
متعال ترا از عالم رحم به عالم خارج انتقال داد.

پس این مادر بود که حاضر بود گرسنه بماند و توسیر باشی؛ برهنه بماند و تو لباس
داشته باشی؛ تشنه بماند و تو سیراب باشی؛ در آفتاب بنشیند تا تو در سایه او آرام
استراحت کنی؛ ناراحتی را تحمل کند تا تو در نعمت و آسایش به زندگی ادامه داده و
رشد نمائی و در اثر نوازش او به خواب راحت و استراحت لذیذ دست یابی.

شکم او خانهء تو و آغوش او گهواره تو و سینه او سیراب کننده تو و خود او حافظ و نگهدارنده تو بود؛ سردی و گرمی دنیا را تحمل میکرد؛ تا تو در آسایش و ناز و نعمت زندگی کنی.

پس شکر گزار مادر باش به اندازهء که برای تو زحمت کشیده است؛ و نمی توانی از او قدر دانی نمائی مگر به عنایت و توفیق خداوند متعال.

۲۲- حق پدر.

وأما حق أبیک فتعلم أنه أصلک و أنك فرعه و أنك لولاه لم تکن؛ فمهما رأیت فی نفسک مما یعجبک؛ فاعلم أن أباك أصل النعمة علیک فیه واحمدالله و اشکره علی قدر ذلک ولا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق پدرت بر تو آنست که بدانی او اصل و ریشه تست؛ و تو فرع و شاخه او هستی؛ و اگر او نبود تو نبود؛ پس هر وقت در خودت چیزی می بینی که موجب پیدا شدن غرور در تو می گردد؛ متوجه باش که پدرت اصل و اساس آن نعمت است و خداوند را به خاطر این نعمت بزرگ ستایش کن و از او تشکر کن به اندازهء نعمتی که به تو ارزانی نموده است و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال.

۲۳- حق فرزند بر پدر و مادر

حق فرزند تو آنست که بدانی او از توست و در این جهان در نیک و بد خویش وابسته توست و با تو نسبت به پرورش دادن خوب و راهنمایی کردن او به راه پروردگارش و یاری رساندن به او در اطاعت خداوند هم درباره خودت و هم حق او مسئول هستی و بر اساس این مسئولیت پاداش میگیری و کیفر میبینی پس در کار

فرزند همچون کسی عمل کن که کارش را در این دنیا به حسن اثر خویش آراسته میکند و تو به سبب حسن رابطه میان خود و او و سرپرستی خوبی که از او کرده ای و نتیجه الهی که از او گرفته ای نزد پروردگار خویش معذور باشی و قوتی نیست مگر قوت خداوند متعال.

۲۴- حق برادر

اما حق برادرت آنست که دست و بازوی قدرت تو و پشت و پناه تو میباشد و باعث توست که متکی به او هستی و نیرو و توان تو میباشد که بدان وسیله به دشمن - حمله میبری پس مبادا از او در راه معصیت خدا بعنوان اسلحه استفاده کنی و همچنین ابزاری در راه ظلم و پایمال کردن حق خدا قرار دهی کمک و یاری او در مقابل هوای نفس و پشتیبانی از وی در مقابل دشمن را ترک مکن با این همه اگر او مطیع امر پروردگارش بود و دستور را بخوبی پذیرا بود چه بهتر و اگر نه باید خداون نزد تو مقدم بر او و عزیزتر از او باشد...

حقوق نیکوکار

۲۵- حق کسی که بر تو احسان نموده است.

وأما حق المنعم عليك بالولاء؛ فأن تعلم انه انفق فيك ماله؛ وأخرجك من ذل الرق و وحشته إلى عز الحرية و انسها وأطلقك من اسر الملكة و فك عنك حلق العبودية وأوجدك رائحة العز؛ و أخرجك من سجن القهر؛ و دفع عنك الاسر؛ و بسط لك لسان الانصاف و اباحك الدنيا كلها فملكك نفسك و حل اسرك و فرغك لعبادة ربك و احتمال بذلك التقصير في ماله؛ فتعلم انه اولي الخلق بك بعد اولي

رحمک فی حیاتک و موتک و احق الخلق بنصرک و معونتک و مکانتک فی ذات الله؛ فلا تؤثر علیه نفسک ما احتاج الیک.

ترجمه: اما حق کسی که ترا کمک نموده است به خاطر دوستی یا ملک یا قرابت و..... بر تو آنست که بدانی او از مالش گذشته و با صرف مال ترا؛ از ذلت بندگی و بردگی دیگران و وحشت آن نجات داده است و مزه آزادی و آسایش را به تو چشانیده است و ترا از اسارت دیگران رهانیده؛ و زنجیرهای بردگی را از تو باز نموده و بوی خوش عزت و آزادی را به مشام تو رسانیده است. او ترا از زندان قهر و جبر بیرون آورده و عسر حرج و سختی را از تو دور نموده و با خوشی و خوشروئی و زبان انصاف با تو سخن گفته و تمام دنیا را (به جهت احسانی که نموده است) به تو بخشیده است و ترا فارغ البال ساخته که به عبادت پروردگارت پردازی و در این راستا ضرر مالی را تقبل و تحمل نموده است.

بدان که او نزدیک ترین مخلوق خداوند است نسبت به تو بعد از پدر و مادر و برادر و خواهرت و سزاوارتر از دیگران است که در مواقع لزوم به کمک او بشتابی و به خاطر خدا و احسانی که برای تو نموده است یاریش نمائی و خودت را هیچ وقت در اموری که مورد نیاز اوست مقدم ننمائی.

۲۶- حق آزاد کرده

و أما حق مولاک الجاریه علیه نعمتک فأن تعلم أن الله جعلک حامیه علیه و واقیه و ناصرا و معقلا وجعله لک وسیله و سببا بینک و بینه؛ فبالحرى أن یحجبک عن النار فیکون فی ذلک ثواب منه فی الآجل و یحکم لک بمیراثه فی العاجل اذا لم یکن له

رحم مكافأة لما أنفقته من مالک علیه وقمت به من حقه بعد إنفاق مالک فإن لم تخفه
خيف عليك أن لا يطيب عليك ميراثه؛ و لا قوة إلا بالله.

ترجمه: اما حق کسی که تو به او کمک کرده ای - به خاطر دوستی یا ملک یا
قربابت - پس بدان که خداوند ترا نگهدارنده و یاری کننده و حامی و آزاد کننده او
قرار داده است و او را وسیله و سبب تقرب تو به خداوند متعال.

اگر چنانچه تو به او کمک نمائی خداوند در آخرت ترا از آتش جهنم دور خواهد
نمود و در دنیا (اگر شخص مذکور وارثی نداشته باشد) میراثش به تو تعلق خواهد
گرفت و

اگر ارثی از او باقی نماند یا وارث داشته باشد؛ خداوند متعال؛ از جای دیگر بر مال
و دارائی تو می افزاید و این به جهت پاداشی که خداوند برای تو در نظر گرفته
است.

و قوتی نیست مگر بخداوند متعال.

۲۷- حق کسیکه کار خوبی برای تو نموده است

وأما حق ذی المعروف عليك فإن تشكره و تذكر معروفه و تنشر له المقالة الحسنه
وتخلص له الدعاء فيما بينك وبين الله سبحانه؛ فإنك إذا فعلت ذلك كنت شكرته سرا
وعلانية؛ ثم إن أمكن مكافأته بالفعل كافأته وإلا كنت مرصدا له موطنا نفسك عليها

ترجمه: اما حق کسیکه برای تو کار خوبی انجام داده است؛ آن است که از او تشکر
و سپاس گزاری نموده خوبیش را فراموش نکنی؛ و خوبیش را منتشر نمائی و در حق او
مخلصانه دعا کنی؛ که اگر چنین نمودی؛ در ظاهر و پنهان شکر گزاری نموده ای و اگر

میتوانی خوبی او را با خوبی جبران نما و چنانچه او فعلا نیازمند کمک نیست متوجه و مراقب باش تا اگر مشکلی پیدا کرد فوراً برای رفع مشکلش اقدام نمائی.

حقوق نماز جماعت

۲۸- حق مؤذن

وأما حق المؤذن فأن تعلم أنه مذكر بربك و داعيك إلى حظك و أفضل أعوانك على قضاء الفريضة التي افترضها الله عليك؛ فتشكره على ذلك شكرک للمحسن إليك وإن كنت في بيتك متهما لذلك لم تكن لله في أمره متهما و علمت أنه نعمة من الله عليك لا شك فيها فأحسن صحبة نعمة الله بحمد الله عليها على كل حال ولا قوة الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه اذان میگوید و مومنان را متوجه وقت نماز می سازد؛ آنست که بدانی؛ اذان گو به یاد آورنده خداوند در دلها و دعوت کننده تو به سوی سود و فایده می باشد؛ او بهترین یاری کننده بر انجام فريضة ایست که خداوند بر تو واجب نموده است؛ پس باید از او به خاطر این کار نیکش تشکر کنی؛ و اگر در دل نسبت به بعضی از کارهای او بدبین هستی؛ در این قضیه باید خوشبین بوده و او را به چیزی متهم نکنی که او نعمتی از نعمتهای خداوند است؛ و با نعمت خداوند باید برخوردی نیکو و شایسته داشته و شکر گزار پروردگار خویش باشی

۲۹- حق امام جماعت.

وأما حق إمامك في صلاتك فأن تعلم أنه قد تقلد السفارة فيما بينك وبين الله والوفادة إلى ربك و تكلم عنك ولم تتكلم عنه ودعا لك ولم تدع له وطلب فيك ولم

تطلب فيه و كفاك هم المقام بين یدی الله والمساءلة له فيك ولم تكفه ذلك فإن
كان في شيء من ذلك تقصير كان به دونك وإن كان آثما لم تكن شريكه فيه ولم
يكن لك عليه فضل فوقى نفسك بنفسه و وقى صلاتك بصلاته؛ فتشكر له على
ذلك ولا حول ولا قوة الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه امام تو در نمازت می باشد؛ پس باید بدانی که او سفارت
بین تو و خدایت را به عهده گرفته است و در میهمانی که میزبان آن خداوند می
باشد؛ او از طرف تو سخن میگوید و تو از طرف او سخن نمی گوئی و او برای تو دعا می
کند و تو برای او دعا نمی کنی و او برای تو میخواهد و تو برای او نمی خواهی و اوست
که کفایت می کند ترا در این حضور در برابر خداوند و تو او را کفایت نمی کنی.

حال اگر در انجام این اعمال تقصیری باشد؛ او مقصر است نه تو و اگر مرتکب
گاهی شود تو شریک او حساب نمی شوی و تو را بر او فضل و برتری نخواهد بود.

و چون حفظ می کنی خودت را در پناه او و حفظ می کنی نمازت را در پناه نماز او
پس او را سپاس گزار باش؛ و به خاطر خدمتی که برای تو انجام می دهد از او تشکر
کن؛ و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

حقوق دوستی و ارتباط

۳۰- حق هم نشین.

وأما حق الجليس فأن تلين له كنفك و تطيب له جانبك وتنصفه في مجاراة
اللفظ و لا تغرق في نزع اللحظ إذا لحظت و تقصد في اللفظ إلى إفهامه إذا لفظت

وإن كنت الجليس إليه كنت فى القيام عنه بالخيار وإن كان الجالس إليك كان بالخيار
ولا تقوم الا باذنه و

لا قوة إلا بالله.

ترجمه: اما حق هم مجلس و هم نشین بر تو آنست که با کمال خوشروئی پزیرای
او شده و با تواضع و طیب خاطر از او استقبال نمائی و اجازه دهی که او هم سخن
گوید و تو متکلم وحده نباشی؛ از نگاهای متکبرانه و تحقیر آموز که با گوشه چشم
صورت می گیرد پرهیز کن و وقتی سخن میگوئی قسمی سخن بگو که او بفهمد و اگر
تو بر او وارد شده ای؛ اختیار با خودت هست که هر وقت بخواهی ترکش کنی و
اگر او بر تو وارد شده است؛ اختیار با خودش هست که بخواهد مجالست با ترا ترک
نماید.

اما تو بدون اجازه او (در صورتی که او وارد بر تو باشد) حق نداری؛ که مجالست او
را ترک نمائی.

۳۱- حق همسایه.

وأما حق الجار فحفظه غائبا و كرامته شاهدا و نصرته و معونته فى الحالين جميعا لا
تتبع له عورة ولا تبحث له سوء(ة) لتعرفها؛ فإن عرفتها منه عن غير إرادة منك ولا
تكلف؛ كنت لما علمت حصنا حصينا وسترا ستيرا؛ لو بحثت الاسنة عنه ضميرا لم
تتصل إليه لإنطوائه عليه. لا تستمع عليه من حيث لا يعلم. لا تسلمه عند شديده ولا
تحسده عند نعمة. تقيل عشرته وتغفر زلته. ولا تدخر حلمك عنه إذا جهل عليك
ولا تخرج أن تكون سلما له ترد عنه لسان الشتيمة وتبطل فيه كيد حامل النصيحة و
تعاشره معاشره كريمة؛ و لا حول ولا قوة إلا بالله.

ترجمه: اما حق همسایه پس بر تو واجب است که حافظ منافع او در غیابش و حافظ کرامت او در حضورش باشی؛ و در هر دو حال (حضور و غیاب) یار و مددگار او باشی برای یافتن عیبهای او تجسس نکن و اگر ناخود آگاه و بدون قصد متوجه عیبی در او شدی؛ چون دژ محکم و پردهء زخیمی باش و عیب او را بپوشان طوریکه هیچ کس به هیچ عنوان متوجه آن عیب از ناحیهء تو نشود.

در گرفتاری تنهائش نگزار و اگر خداوند به او نعمتی عطا کرد حسد نورز؛ لغزشهایش را ببخش و از خطاهایش درگزر؛ اگر گاهی از روی نادانی حرکت نادرستی نسبت به تو انجام داد با حلم و بردباری برخورد کن و همیشه با او در صلح و صفا باش.

مگزار دیگران او را بد گویند و بدیها و عیبهای او را اینجا و آنجا نقل نمایند؛ از خیانت به او ممانعت کن و اگر کسی حرف بدی یا سخن زشتی را به او نسبت داد باور نکن. با همسایه ات معاشرت نیکو و انسانی داشته باش. و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۳۲- حق هم صحبت.

وَأَمَّا حَقُّ الصَّاحِبِ فَأَنْ تَصْحَبَهُ بِالْفَضْلِ مَا وَجَدْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَإِلَّا فَلَا أَقْلَ مَنْ إِلَّا نَصَافٌ وَأَنْ تَكْرِمَهُ كَمَا يَكْرِمُكَ وَتَحْفَظَهُ كَمَا يَحْفَظُكَ وَلَا يَسْبِقُكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ إِلَى مَكْرَمَةٍ فَإِنْ سَبِقَكَ كَأَفَاتِهِ وَلَا تَقْصُرْ بِهِ عَمَّا يَسْتَحِقُّ مِنَ الْمَوْدَةِ. تَلْزِمُ نَفْسَكَ نَصِيحَتَهُ وَحَيَاطَتَهُ وَمَعَاذَتَهُ عَلَى طَاعَةِ رَبِّهِ وَمَعُونَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ فِيمَا لَا يَهْمُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ رَبِّهِ ثُمَّ تَكُونُ (عَلَيْهِ) رَحْمَةً وَلَا تَكُونُ عَلَيْهِ عَذَابًا. وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

ترجمه: اما حق رفیق و هم صحبت بر تو آنست که اگر علم و کمالی داری و میتوانی با او قسمی صحبت کنی که از تو استفاده کند و بیاموزد پس صحبت کن وگرنه اجازه بده او صحبت کند تا تو استفاده کنی و احترامش را نگه دار همانطوریکه دوست داری او احترام ترا حفظ کند.

کوشش کن که در کارهای نیک و رساندن فائده همیشه پیش قدم باشی و اگر او پیشی گرفت و نفعی به تو رساند تو هم به بهترین وجه تلافی کن و در دوستی و محبت با او کوتاهی نکن؛ بر خودت لازم بدان که او را نصیحت کنی و در گرفتاریها و بلاها از او به قدر توان محافظت نمائی و در تمام موارد یار و یاور او باش؛ مگر اینکه میل به طرف معصیت و گناه نماید که در این صورت باید او را باز داری و برای او رحمت باش؛ نه عذاب و نقت و نیست قوتی مگر به خداوند متعال.

۳۳- حق شریک.

وَأَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ وَإِنْ حَضَرَ سَاوَيْتَهُ وَلَا تَعْزَمِ عَلَيَّ حَكْمَكَ دُونَ حَكْمِهِ وَلَا تَعْمَلْ بِرَأْيِكَ دُونَ مَنَاطِرَتِهِ وَتَحْفَظْ عَلَيْهِ مَالَهُ وَتَنْفِي عَنهُ خِيَانَتَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ فَإِنَّهُ بَلَّغْنَا " أَنْ يَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ الشَّرِيكِينَ مَا لَمْ يَتَخَاوْنَا " وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

ترجمه: اما حق شریک آنست که در غیابش کفایتش کنی و در حضورش خود را با او مساوی حساب نمائی و هیچ وقت بدون تصمیم او تصمیم نگیری و به نظر خود بدون مشورهء با او عمل نکنی. حافظ مالش باشی؛ و از خیانت به او در امور بزرگ و کوچک پرهیز نمائی زیرا که به ما رسیده است " دست خداوند با شرکاء است؛ تا وقتی که به هم دیگر خیانت نکنند " و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۳۴- حق مال.

و أما حق المال فإن لا تأخذه إلا من حله و لا تنفقه إلا في حله و لا يحرفه عن مواضعه و لا تصرفه عن حقائقه و لا تجعله إذا كان من الله إلا إليه و سببا إلى الله و لا تؤثر به على نفسك من لعله لا يحمدك و بالحري أن لا يحسن خلافته في تركك و لا يعمل فيه بطاعة ربك فتكون معيناً له على ذلك و بما أحدث في مالك أحسن نظراً لنفسه فيعمل بطاعة ربه فيذهب بالغنيمه و تبوء بالاثم و الحسرة و الندامة مع التبعه و لا قوة الا بالله.

ترجمه: اما حق مال و دارائی به گردن تو آنست که از حلال کسب نموده و به حلال مصرف کنی و از آن استفاده صحیح نمائی که خیر دنیا و آخرت را به دنبال داشته باشد. وقتی آنچه داری از آن خداوند است پس آنرا وسیله و سبب تقرب به خداوند قرار ده و مالت را عزیز تر از جانت حساب نکن که برای ترقیات مادی و معنویت از آن استفاده نکنی؛ و در نتیجه آنرا برای کسی بگزاری که هرگز به فکر تو نباشد و از مال تو که به او رسیده است؛ استفاده غلط و حرام نماید و تو در این کار شریک جرم او محسوب گردی؛ و اگر استفاده صحیح و درست نماید پس سود و فائده از آن او باشد و گناه و حیرت و ندامت و عذاب آخرت از آن تو و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۳۵- حق طلبکار.

و أما حق الغريم الطالب لك فإن كنت موسراً أوفيته و أغنيته ولم ترده و تمطله فإن رسول الله صلى الله عليه و اله وسلم قال: " مطل الغني ظلم " و إن كنت

معسرا أَرْضِيْتَهُ بِحَسَنِ الْقَوْلِ وَطَلَبْتَ إِلَيْهِ طَلْبًا جَمِيلًا وَرَدَدْتَهُ عَنِ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا وَلَمْ تَجْمَعْ عَلَيْهِ ذَهَابَ مَالِهِ وَسُوءَ مَعَامَلَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَوْمْ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

ترجمه: اما حق کسیکه به توقرض داده است و موعد پرداخت آن رسیده است؛ آنست که اگر توان پرداخت قرض را داری؛ بدون معطلی پرداز و بیجهت مال مردم را نزد خود نگه ندار و اگر از تو قرض خود را می خواهد جواب رد به او نده زیرا که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه واله وسلم فرمود: " تعلل در ادای قرض؛ و تاخیر در پرداخت آن ظلم است "؛ و اگر توان پرداخت آنرا نداری با عذر خواهی و طلب تمديد وقت قرض رضایت صاحب مال را بدست آور و با تشکر و تقدیر او را از خودت راضی بساز؛ نه اینکه هم قرضش را نپردازی و هم فحش و دشنام نثارش نمائی؛ که نشانهء پستی تو خواهد بود؛ و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۳۶- حق معاشر.

وَأَمَّا حَقُّ الْخَلِيْطِ فَأَنْ لَا تَغْرَهُ وَلَا تَغْشَهُ وَلَا تَكْذِبَهُ وَلَا تَغْفَلَهُ وَلَا تَخْدَعَهُ وَلَا تَعْمَلَ فِي إِنْتِفَاضِهِ عَمَلَ الْعَدُوِّ الَّذِي لَا يَبْقَى عَلَى صَاحِبِهِ؛ وَإِنْ أَطْمَأَنَّ إِلَيْكَ اسْتَقْصِيْتْ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ عَلِمْتَ أَنَّ غِبْنَ الْمُسْتَرْسَلِ رَبًّا؛ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

ترجمه: اما حق کسیکه با تو معاشرت دارد آنست که ضرری به او وارد نساخته و از خیانت به اجتناب نمائی؛ سخنش را تکذیب نکرده و اغفالش نکنی و از خدعه و نیرنگ نسبت به پرهیز نمائی؛ چون دشمنان با او برخورد نکرده و اگر به تو اعتماد نمود؛ او را برخوردت مقدم بداری و بدان که ضرر رساندن به خاطر منافع خودت به کسیکه؛ بتو اعتماد نموده است؛ ربا قلمداد می شود و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

حقوق خصومت

۳۷- حق مدعی.

وأما حق الخصم المدعی عليك فإن كان ما يدعی عليك حقا لم تنفسخ في حجه و لم تعمل في ابطال دعوته؛ و كنت خصم نفسك له والحاكم عليها والشاهد له بحقه دون شهادة الشهود؛ فإن ذلك حق الله عليك و إن كان ما يدعيه باطلا رفقت به و روعته و ناشدته بدینه و كسرت حدته بذكر الله و ألقيت حشو الكلام ولغظه الذي لا يردعك عادیه عدوك بل تبوء باثمه وبه يشحذ عليك سيف عداوته لان لفظه السوء تبعث الشر والخير مقمعه للشر ولا قوة الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه علیه تو اقامه دعوی نموده و خصم تو حساب میشود؛ آنست که اگر در دعوایش علیه تو صادق است و حق به طرف اوست؛ در پی بی اعتبار کردن حجت و دلیلش نباش و برای باطل نمودن دعوایش تلاش نکن؛ زیرا با وجدانت بلکه با خودت دشمنی کرده ای؛ برای آنکه وجدانت حکم به حق بودن طرف مقابلت مینماید و خودت بهترین شاهد و گواه هستی بر اینکه حق به طرف خصمت هست؛ پس حق را بدون چون و چرا بپذیر که پذیرفتن حق یکی از حقوق خداوند متعال بر عهده بندگان می باشد.

اما اگر در دعوایش کاذب است؛ با او مدارا کن؛ و او را از خدا بترسان و از هر مذهب و دینی که پیروی می کند برایش دلیل بیاور تا متوجه زشتی کارش شود و با یاد آوری عذاب قیامت و مرگ او را از راه باطل بر حذر دار. از سخنان منافی ادب و اخلاق پرهیز کن؛ زیرا دشمنی دشمن را بیشتر و تیغش را تیز تر نموده و موجب برانگیخته شدن شر خواهد شد؛ اما سخن خوب؛ شر را نابود می کند و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۳۸- حق مدعی علیه.

وأما حق الخصم المدعی علیه فإن كان ماتدعیه حقا أجملت فی مقاولته بمخرج الدعوی؛ فإن للدعوی غلطه فی سمع المدعی علیه و قصدت قصد حجتک بالرفق و أمهل المهلة وأبین البیان وألطف اللطف ولم تتشاغل عن حجتک بمنازعته بالقیل والقال فتذهب عنک حجتک ولا یکون لک فی ذلک درک ولا قوة الا بالله.

ترجمه: اما حق کسی که تو علیه او اقامه دعوی نموده ای بر تو آنست؛ که اگر در دعوایت برحق و صادق هستی با او به خوبی و مهربانی سخن بگو تا راهی برای حل و فصل دعوی و خصومت پیدا شود؛ زیرا کلمه دعوی و شکایت کلمه خوبی نیست و خصم تو از شنیدن این کلمه ناراحت می شود؛ پس حجت و برهانت را با رفق و مدارا برای او بازگو کن و اگر نیاز به فکر کردن داشت به او مهلت بده تا فکر کند.

حقوق مشاوره

۳۹- حق کسیکه از تو مشورت میخواهد.

وأما حق المستشار فإن حضرک له وجه رأی جهدت له فی النصیحة وأشرت علیه بما تعلم انک لوکنت مکانه عملت به و ذلک لیکن منک فی رحمة و لین؛ فإن اللین یؤنس الوحشة وإن الغلظ یوحش موضع الانس وإن لم یحضرک له رأی و عرفت له من تثق برأیه و ترضی به لنفسک؛ دلتته علیه و أرشدته الیه فکنت لم تأله خیرا و لم تدخره نصحا؛ ولا قوة الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه از تو مشورت می خواهد؛ پس اگر نظر خوبی داری که برای او مفید باشد؛ در نصیحت و راهنمایی او کوتاهی نکن و راهی را پیش پای او

بگزار که اگر خودت جای او بودی همان راه را می رفتی و با نرمی و خوش زبانی با او صحبت کن زیرا نرم سخن گفتن و مهربانی وحشت و ترس را تبدیل به انس و الفت می کند در حالیکه غلظت و تندی انس و محبت را مبدل بترس و وحشت می سازد و اگر چیزی به ذهنت نرسید تا او را راهنمایی کنی و کسی را می شناختی که خود به او اعتماد داشته و حاضر بودی به رای و نظرش عمل کنی او را بسوی همان شخص راهنمایی کن و در این صورت است که در مشورت دادن کوتاهی ننموده ای و راه صحیح و درست را از او پنهان نداشته ای و قوتی نیست مگر به خداوند متعال. با بیانی واضح او را متوجه حق خودت بگردان.

از قیل و قال و جار و جنجال پرهیز؛ برای آنکه سبب بی ارزش شدن حجت و برهانت شده اجر و پاداش ترا ضایع میگرداند و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۴۰- حق کسیکه از او مشورت میخواهی.

أما حق المشير عليك فلا تتهمه فيما يوافقك عليه من رأيه إذا اشار عليك فانما هي الآراء وتصرف الناس فيها و اختلافهم فكن عليه في رأيه بالخيار إذا اتهمت رأيه فاما تهمته فلا تجوز لك إذا كان عندك ممن يستحق المشاورة؛ ولا تدع شكره على ما بدا لك من إشخاص رأيه و حسن وجه مشورته؛ فاذا وافقك حمدت الله و قبلت ذلك من أخيه بالشكر والارصاد بالمكافأة في مثلها ان فزع اليك ولا قوة الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه که از او مشورت می خواهی بر تو آنست که اگر در مشورت دادن؛ نظر او مطابق خواستهء تو بود؛ او را به خیانت متهم نکنی زیرا که آراء و انظار بین مردم مختلف است و اختلاف آنان در آراء و نظریات امریست متداول و معمول.

البته تو کاملاً اختیار داری که نظر او را قبول نمائی یا رد کنی؛ و چنانچه نظر او را مطابق صواب ندیدی میتوانی اصل نظر را متهم کنی و ناصواب بخوانی؛ اما خود او را هرگز؛ چون تو او را اهل مشورت میدانستی و به همین جهت به او مراجعه نمودی.

اگر نظرش را عمل نمودی و به آنچه میخواستی رسیدی پس او را تشکر نموده و خدا را سپاس گزار باش و اگر روزی او به تو مراجعه کند و از تو مشورت بخواهد؛ تو نیز احسان نموده و او را به طور صحیح و به دور از خیانت راهنمایی کن و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

حقوق نصیحت

۴۱- حق نصیحت شونده.

وأما حق المستنصح فإن حقه أن تؤدى إليه النصيحة على الحق الذى ترى له أنه يحمل ويخرج المخرج الذى يلين على مسامعه و تكلمه من الكلام بما يطيقه عقله؛ فإن لكل عقل طبقه من الكلام يعرفه ويجتنبه وليكن مذهبك الرحمة ولا قوة الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه نصیحتش میکنی یا از تو خواسته است که نصیحتش کنی بر تو آنست که: او را صحیح و به حق نصیحت نمائی و چیزی بگوئی که او بتواند به آن عمل کند و از حد توان و قدرتش بیرون نباشد؛ و قسمی با او سخن بگوی که در خور فهم و درک او باشد زیرا که همه از نظر تعقل و فکر در یک حد نیستند بلکه هر انسانی دارای مرتبه ای از عقل می باشد و روش در حال نصیحت کردن نرم؛ و گفتارت نیز دوستانه باشد و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۴۲- حق نصیحت کننده.

وأما حق الناصح فأن تلين له جناحك ثم تشرئب له قلبك وتفتح له سمعك حتى تفهم عنه نصيحتته ثم تنظر فيها فإن كان وفق فيها للصواب حمدت الله على ذلك و قبلت منه وعرفت له نصيحتته وإن لم يكن وفق لها فيها رحمته ولم تتهمه وعلمت أنه لم يالك نصحا إلا أنه أخطأ؛ إلا أن يكون عندك مستحقا للتهمه فلا تعبا بشئ من أمره على كل حال؛ و لا قوة الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه که ترا نصیحت می کند آنست که در برابر او متواضع باشی و با شنیدن نصیحتهایش قلبت را سیراب کنی؛ و گوشت را در اختیار او قرار دهی تا هرچه میگوید متوجه شوی؛ بعد از شنیدن در گفتار او تفکر کن چنانچه نصایحش را درست و صواب دیدی بپذیر؛ و خداوند را به خاطر این نعمت شاکر باش؛ و چنانچه آنرا نا صواب یافتی؛ ضمن تشکر با مهربانی از کنارش بگذر و او را متهم نکن زیرا که میدانی او قصد نصیحت داشت نه چیز دیگر اما اشتباه کرده است؛ مگر اینکه او را از قبل می شناسی و میدانی که او آدم خیر خواهی نیست؛ در این صورت به نصیحت او اعتناء و اعتماد نکن.

حقوق اخلاقی و اجتماعی

۴۳- حق بزرگترها.

و أما حق الكبير فإن حقه توقيير سنه و إجلال اسلامه إذا كان من أهل الفضل في الاسلام بتقديمه فيه و ترك مقابله عند الخصام ولا تسبقه إلى طريق ولا تؤمه في طريق ولا تستجعله وإن جهل عليك تحملت وأكرمته بحق اسلامه مع سنه فانما حق السن بقدر الاسلام ولا قوة الا بالله.

ترجمه: اما حق بزرگتر بر تو آنست که او را به خاطر سنش احترام نمائی و چنانچه فضل و سابقه در اسلام دارد مورد تکریم و تجلیلش قرار دهی و بر خود مقدم داری و اگر با تو به منازعه پرداخت با او مقابله نکنی و اگر در راهی همراه بودید؛ از او سبقت نگیری و پیش روی او حرکت نکنی و چنانچه به مطلبی جاهل بود؛ جهلش را به رخش نکشی و اگر او ترا جاهل خواند تحمل نموده به خاطر اسلام و سنش گزشت کنی؛ زیرا حق سن باندازه حق سابقه در اسلام است و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۴۴- حق کوچکترها.

وأما حق الصغير فرحمته و تثقیفه و تعلیمه و العفوعنه و الاسترعليه و الفرق به و المعونة له والاسترعلى جرائر حدائته فإنه سبب للتوبة والمداراة له وترك مماحکته فإن ذلك أدنى لرشده.

ترجمه: اما حق کوچکتر بر بزرگتر آنست که نسبت به او مهربان بوده در تربیت و تعلیم او بکوشد؛ خطاهایش را نادیده گرفته عیبش را بر او بپوشاند؛ با او به مدارا رفتار نموده و در مشکلات کمکش نماید؛ و چون به خاطر حوادث سن و جوانی؛ اعمال و حرکات نا بخردانه از او سرزنند؛ مستور نگه دارد زیرا که سبب توبه او خواهد شد و با او نزاع و مخاصمه نکند که مانع رشد او می شود.

۴۵- حق کسیکه از تو کمک می خواهد.

وأما حق السائل فأعطائه اذا تهيأت صدقة و قدرت على صد حاجته والدعاء له فيما نزل به والمعونة له على طلبته وإن شككت في صدقه و سبقت إليه التهمة له و لم تعزم على ذلك لم تأمن أن يكون من كيد الشيطان أراد أن يصدك عن حظك و

یحول بینک و بین التقرب الی ربک و ترکته بستره ورددته ردا جمیلا وإن غلبت نفسک فی مره وأعطیته علی ما عرض فی نفسک منه فإن ذلک من عزم الامور.

ترجمه: اما حق کسیکه از تو کمک می خواهد آنست که اگر در قدرت و توانت هست برای رفع نیازش اقدام نموده و حاجتش را برآورده سازی؛ اگر صدقهء آماده داری به او عطا نموده و برای رفع گرفتاریش در حقش دعا کن؛ چنانچه در صدق گفتارش شک و تردید در دلت پیدا شد و گمان بردی که دروغ می گوید پس به این شک و گمان اعتناء ننموده و بدان که بعید نیست؛ این شک و گمان از وسوسه های شیطان باشد که می خواهد ترا از این ثواب محروم نموده و مانع تقرب تو به پروردگارت شود.

پس اگر چیزی به او ندادی؛ محترمانه و بدون آنکه خوارش کنی با سخنان زیبا و نرم که او را آزرده خاطر نسازد جوابش کن.

چنانچه بر شکت غالب آمدی و علی رغم آنچه در دلت گزشته است کمکش نمودی بدان که این از کارهای مهم و قابل اطمینان است.

۴۶- حق کسیکه تو از او کمک میخواهی.

وأما حق المسئول فحقه إن اعطی قبل منه ما اعطی بالشکر له و المعرفة لفضله و طلب وجه العذر فی منعه وأحسن به الظن واعلم أنه إن منع (فماله) منع وأن لیس التثریب فی ماله؛ وإن کان ظالما فإن الانسان لظلوم کفار.

ترجمه: اما حق کسیکه از او کمک خواسته ای پس حق او آنستکه؛ اگر چیزی ترا

عطا

کرد با تشکر و سپاس و قدر دانی بپذیری و اگر نخواست کمکت کند نسبت به او گمان بد پیدا نکن بلکه برایش عذری در ذهنت جستجو نموده و منعش را حمل بر آن کن و حسن ظن داشته باش و بدان که اگر او ترا منع کرده؛ از مال خودش به تو نداده است و کسی را به خاطر اینکه مالش را به دیگری نمیدهد؛ ملامت و سرزنش نمی کنند؛ و اگر با این کارش ظلم نموده است؛ پس انسان بسیار ظالم و کفران کننده؛ نعمتهای خداوند متعال است.

۴۷- حق کسیکه سبب خوشحالی تو شده است.

وَأَمَّا حَقٌّ مِنْ سِرِّكَ اللَّهُ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ؛ فَإِنَّ كَانَتْ تَعْمَدُهَا لَكَ حَمْدُ اللَّهِ أَوْ لَا تَمُ شَكَرْتَهُ عَلَى ذَلِكَ بِقَدْرِهِ فِي مَوْضِعِ الْجَزَاءِ وَ كَافَأْتَهُ عَلَى فَضْلِ الْإِبْتِدَاءِ وَأَرْصَدْتَ لَهُ الْمَكَافَأَةَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ تَعْمَدُهَا حَمْدُ اللَّهِ وَ شَكَرْتَهُ وَعَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْهُ؛ تَوَحَّجْ بِهَا وَأَحْبِبْتَ هَذَا إِذَا كَانَ سَبَبًا مِنْ أَسْبَابِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ تَرَجُّوْهُ بَعْدَ ذَلِكَ خَيْرًا فَإِنَّ أَسْبَابَ النِّعَمِ بَرَكَةٌ حَيْثُ مَا كَانَتْ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَعْتَمِدْ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

ترجمه: اما حق کسیکه خداوند او را سبب سرور و خوشحالی تو قرار داده است پس اگر با آگاهی و خواسته خودش ترا مسرور نموده است خداوند را ستایش نموده و بعد از حمد و ثنای الهی از آن شخص به اندازه ارزش کارش قدر دانی کن؛ زیرا که که برتری عمل او از آنچه است که اول اقدام نموده است؛ مراقب باش تا تو نیز در او سبب سرور و خوشحالیش شوی.

و اگر ناخود آگاه و بدون قصد سبب شده است؛ خدای را سپاسگزار باش و بدان که این نعمت از ناحیه اوست که ترا به آن اختصاص داده است؛ و شخصی را که

سبب سرور تو شده است دوست بدار چون سببی از اسباب نعمتهای خداوند است
و برای

او طلب خیر کن زیرا که اسباب نعمت هر جا باشد مایهء برکت است؛ اگرچه بدون
قصد باشد و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۴۸- حقی کسیکه بسبب او نکبتی به تو رسیده است.

وأما حق من ساءك القضاء على يديه بقول او فعل فإن كان تعمدها كان العفو أولى
بك لما فيه له من القمع و حسن الادب مع كثير أمثاله من الخلق فإن الله
يقول: (وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ - أَلِي قَوْلِهِ - مِنْ عَزْمِ
الْأُمُورِ) و قال عزوجل: (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ
لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ) هذا في العمد؛ فإن لم يكن عمدا لم تظلمه بتعمد الا انتصار منه
فتكون قد كافأته في تعمد على خطأ؛ ورفقت به ورددته بألطف ما تقدر عليه ولا قوة الا
بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه بخاطر گفتار یا رفتارش؛ سبب نکبت و گرفتاری تو شده
است آنستکه اگر از روی عمد و آگاهی بتو ضرر رسانیده است بهتر آنست که او را
ببخشی زیرا عفو موجب می شود که از این کار در آینده دست بر دارد و با خلق خدا
مودبانه و بدون آزار برخورد نماید زیرا خداوند متعال می فرماید: (و کسی که
بعد از مظلوم شدن یاری طلبد، ایرادی بر او نیست؛ ایراد و مجازات بر کسانی است که
بر مردم ستم می کنند و در زمین به نا حق ظلم روا می دارند برای آنان عذاب
درد ناکی است؛ اما کسانی که شکیبائی و عفو کنند؛ این از کارهای پر ارزش است
[شوری ۴۱/۴۳]). و هم چنین می فرماید: (و هرگاه خواستید مجازات کنید؛ تنها به

مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید! و اگر شکیبائی کنید این کار برای شکیبایان بهتر است [نحل ۱۲۶].

این در صورتی است که عمدی در کار باشد.

اما اگر ضرری که به تو رسیده است غیر عمدی بوده باشد؛ از ستم بر او به نیت انتقام پرهیز کن تا ضرر عمدی به کسی که از روی خطا مرتکب عملی شده است نرسانی. بلکه با او به رفق و مدارا رفتار کن؛ و خطایش را با مهربانی و لطفی که در توان داری پاسخ بده؛ وقوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۴۹- حق همه مسلمانان به طور عموم.

وَأَمَّا حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَامَةً فِإِضْمَارِ السَّلَامَةِ وَنَشْرِ جَنَاحِ الرَّحْمَةِ وَالرَّفْقِ بِمَسِيئَتِهِمْ وَتَأْلُفِهِمْ وَاسْتِصْلَاحِهِمْ وَشُكْرِ مُحْسِنِهِمْ إِلَى نَفْسِهِ وَإِلَيْكَ فَإِنْ أَحْسَنَهُ إِلَى نَفْسِهِ أَحْسَانَ إِلَيْكَ إِذَا كَفَّ عَنْكَ أَذَاهُ وَكَفَّكَ مَوْؤَنَتَهُ وَحَبَسَ عَنْكَ نَفْسَهُ فَعَمَّهُمْ جَمِيعًا بِدَعْوَتِكَ وَانصَرَهُمْ جَمِيعًا بِنَصْرَتِكَ وَأَنْزَلْتَهُمْ جَمِيعًا مِنْكَ مَنَازِلَهُمْ؛ كَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ وَصَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ وَأَوْسَطَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْإِخْوَانِ؛ فَمَنْ أَتَاكَ تَعَاهُدْتَهُ بِلُطْفٍ وَرَحْمَةٍ؛ وَصَلْ أَخَاكَ بِمَا يَجِبُ لِلْأَخِ عَلَى أَخِيهِ.

ترجمه: اما حق همه مسلمانان بر تو آنست که در دل نسبت به آنان کدورتی نداشته باشی و بالهای مهربانی و لطف را بر سر خطاکاران ایشان بیفشانی و به جهت اصلاح و ایجاد الفت بین آنها و خود بکوشی و شکر و سپاست را از نیکوکاران آنها دریغ نداری؛ کسانی که احسان و نیکی آنها برای خود شان و برای تست؛ زیرا که احسان آنها به خود شان احسان بتو نیز هست وقتیکه آزاری بتو

نرسانند و ترا گرفتار دفع آن آزار نکنند و خود را از آسیب رساندن بتو دور نگه دارند.

پس برای همه مسلمانان دعا کن و به یاری همه آنها بشتاب و همه را در مراتبی که دارند مورد عنایت و تکریم قرار ده.

۵۰- حق غیر مسلمانانی که در حال جنگ با مسلمانان نباشند.

وأما حق اهل الذمة فالحكم فيهم أن تقبل منهم ما قبل الله وتفي بما جعل الله لهم من ذمته وعهده وتكلمهم اليه فيما طلبوا من أنفسهم وأجبروا عليه وتحكم فيهم بما حكم الله به على نفسك فيما جرى بينك (وبينهم) من معاملة وليكن بينك وبين ظلمهم من رعاية ذمة الله والوفاء بعهده وعهد رسول الله صلى الله عليه واله حائل فانه بلغنا أنه قال: " من ظلم معاهدا فأنا خصمه " فاتق الله و لا حول ولا قوة الا بالله.

ترجمه: اما حق کسانی که مسلمان نیستند؛ و در هر حال جنگ با مسلمانها هم نیستند و شرایط زندگی در مملکت اسلامی را پذیرفته اند؛ آنست که بپذیری از آنان چیزی را که خدا پذیرفته است و وفا کنی به عهد و پیمانی که بین آنها و دولت اسلامی منعقد شده است و مزاحم آنان در آنچه که از خود شان میخواهند و به آنچه که مجبور به آن هستند نشوی؛ و حکم کن در آنها همانگونه که خداوند بر تو حکم نموده است؛ در آنچه واقع می شود بین تو و آنها از معامله؛ و حائل و پرده قرار بده بین خود و بین ظلم به آنها پیمان خداوند و وفا به عهد خدا و رسول خدا را؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بما رسیده است که فرمود: کسیکه کافرذمی و معاهد را مورد ظلم قرار دهد من خصم او خواهم بود. پس تقوای الهی را پیشه کن و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

فهذه خمسون حقا محيطا بك لا تخرج منها في حال من الاحوال يجب عليك
رعايتها والعمل في تأديتها والا ستعانء بالله جل ثنائء على ذلك ولا حول و لا قوء الا
بالله والحمد لله رب العالمين

ترجمه: اين پنجاه حقی است که تر احاطه کرده است و از این حقوق در هیچ حالی
از احوال خارج نیستی؛ بر تو واجب است رعایت این حقوق و تلاش برای ادای آن و
طلب مساعدت و کمک از خداوند متعال بر رعایت این حقوق؛ و نیست قوتی مگر به
خداوند متعال و حمد و سپاس مخصوص آن ذات مقدس است.